

آیا ایرلندیها همه ایرانی الاصل هستند؟

..... در اواسط ماه سپتامبر گذشته و قبل از افتتاح دانشگاه پس از دو سال فقط مدت یک هفته مجالی بدستم افتاد که از شهر نیویورک خارج شده يك هفته در خارج شهر پیر هیا هوو جنجال نیویورک بسر برم و برحسب تصادف به شهر زیبای کوچکی که باید آنرا قصبه بگویم موسوم به کیوبا واقع در شمال غربی ایالت نیویورک نزدیک دریاچه مصنوعی کیوبا بروم. این شهر كوچك و قشنگ دارای سه هزار نفر جمعیت بود. يك مدرسه متوسطه خوب داشت و يك روزنامه هفتگی در هشت صفحه بزرگ. چون در شهر های كوچك زود از ورود يك مسافر تازه وارد آگاه میشوند و گویا تا كنون يك نفر آسیائی یا ایرانی گذرش بدانجا نیفتاده بود روز دوم بعضی از اهالی مطلع شدند و شاید كنجكاوی و تصور اینکه شاید مرد آسیائی شاخ و دم دارد آنها را برآن داشت که بدون تعیین وقت قبلی بطریق شرقی خودمانی بی مقدمه باعلاقمندی بسیار بدیدن من بیایند. مدیر روزنامه آن محل و بعضی اشخاص دیگر با من ملاقات کردند. در این میانه شخصی موسوم به مستر گنچر باتفاق شخص معمر و محترمی موسوم به مینیستر هاری ریشموند که رئیس مذهبی و کلیساهای تمام آن نواحی بود (این رتبه را در آمریکا وزیر یا مینیستر میگویند - و در دستگاه دولتی اصطلاح وزیر را استعمال نمیکنند. این اصطلاح در دستگاه مذهبی بکار میرود) بملاقات من آمدند و از ملاقات آنها نکته مهم و جالب توجهی بر من معلوم شد که مرا بسیار متعجب داشت. مستر گنچر که اظهار میداشت سالهاست آرزو داشته که يك ایرانی را در این دنیا ملاقات کند و در باب تحقیقات ادبی و علمی خود با او صحبت نماید شغل اصلیش سازنده و مدیر کارخانه کوچکی است که ماشین های محاسبه را که شعبه ماشین تحریر است میسازد. قبل از این شغل موسیقی دان معروف بود. در منزلش انواع آلات موسیقی موجود و اکثررا خوب مینوازد و آهنگ ساز خوبی است ولی مافوق اینها عشق شدید وی بمطالعه زبان قدیم و فعلی ایرلند و کشف ریشه لغات آن زبان و تحقیقات در فیلولوژی یا علم اللغات است. پس از آنکه مدتی صحبت داشتیم مرا بمنزل خود دعوت کرد و تا چند روز دیگر که در آنجا

بودم چند مرتبه دیگر در منزل وی ملاقات کردیم. کتابخانه مبسوطی داشت و با بسیاری از فضلا و محققین امریکا و ایرلند و انگلیس مکاتبه کرده بود و بسیاری از نظریات وی را تأیید کرده بودند. این شخص معلوم و ثابت کرده است که (اولاً) ایرلندیها همه ایرانی الاصل هستند و طایفه از ایرانیان قدیم هستند که به ایرلند مهاجرت کرده اند. (ثانیاً) نام ایران را همراه خود برده و نام ایرلند نیز در قدیم (ایران) بوده است و بتدریج تبدیل به آیر Eire شده است که اکنون نیز خود مردم ایرلند آن کشور را آیر میگویند. (ثالثاً) همان زبان آریائی و پهلوی قدیم را که ریشه اولیه زبان فارسی فعلی میباشد همراه برده اند و پایه زبان ایرلندی را با آن کلمات گذاشته اند. (رابعاً) بسیاری از کلمات زبان ایرلندی سابق (تایک قرن قبل) و بعضی از کلمات زبان فعلی ایرلندی کلمات متشابه در زبان فارسی فعلی دارد و معنای آنها نیز یکی است یا بهم نزدیک است - مثلاً در زبان ایرلندی کلمه فارسا Earsa بمعنی معلم و مربی و کلمه فارسائید Farsaidhe بمعنی ایرانی (پارسی) است. اور ur در ایرلندی بمعنی هور یا آفتاب است و هکذا وی ثابت کرده است که مابین کولتور و زبان ایرلندی و هیبرو و زبان پهلوی قدیم ایران ارتباط خیلی نزدیک است. تحقیقات وی مفصل بود. ساعتها صحبت داشتیم و من در حقیقت لذت بردم و مسرور شدم و تعجب کردم که در یک شهر کوچک دور افتاده از شهرهای بزرگ امریکا که مرا کز تحقیق است چگونه یک نفر امریکائی بدو زبان و مطالبات و مشوق یا عامل خارجی شخصاً علاقه به تحقیق در فرهنگ و لغت ایران و در رابطه ایران با فرهنگ و لغت ایرلندی پیدا کرده و آنرا بدین مرحله رسانیده است. مردم این شهر خیلی مهربان و مؤدب بودند و همان روحیه محبت و گرمی شرقی در آنها دیده میشد. روز بعد رئیس دبیرستان مرا دعوت بدبیرستان نمود و تقاضا کرد ساعتی برای عموم شاگردان که در حدود چهارصد نفر بودند صحبت کنم. قبول کردم و ساعتی در باب ایران و خلاصه از تاریخ و جغرافیای ایران و بعد در باب انجمن ملل متفق صحبت داشتم. پس از خاتمه کنفرانس دبیر تاریخ خواهرش کرد که به یکی از کلاسها بروم و برای آنها بیشتر از سازمان انجمن ملل متفق صحبت نمایم و ساعتی در آن کلاس صحبت کردم. مدیره جریده آن محل شرح مصاحبه خود را

در یکی از شماره های جریده درج نمود. یکماه پس از ورود به نیویورک شماره دیگری از آن جریده را برایم فرستادند که مستر گنچر مقاله مختصری درباب تحقیقات خود در آن نوشته بود که عین آنرا چیده در جوف میفرستم مطالعه فرمائید جالب توجه است. خیلی مشکل است بتوانم درست توضیح دهم که مردم این کشور در هر شغل و مقام و درجه که باشند چقدر طالب تحصیل علم و راغب به خواندن و مطالعه برای افزایش معلومات خویش حریص میباشند.....»

نیویورک - ۲۲ نوامبر ۱۹۴۷

غیر ازین چه توان نوشت؟!

گویند روزیکه ابومسلم را کشته و در گنبدی پیچیده در گوشه نهاده بودند، دبیر ابومسلم پیش منصور خلیفه آمد. منصور انگشتر او را در دست داشت و دبیر گفت از زبان ابومسلم نامه بممال او بنویس و پیش من آور تا مهر کنم. دبیر نوشت از زبان عبدالرحمن مسلم و فلان بفلان که باید آنچه در تصرف تست فی الحال بمامل امیر المؤمنین تسلیم نمائید. چون نامه پیش منصور برد گفت توجه دانستی که مقصود من از نامه این منی بود؟ گفت ای امیر ابومسلم کشته و در گنبد پیچیده از زبان او بممال او غیر از این چه توان نوشت؟ خلیفه گفت «چه عاقل مردمانید شما ای اهل خراسان!» (۱)

(۱) منظور از خراسان در اینجا کلیه ایران است یعنی «ای اهل ایران»

فروع حکمت